



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

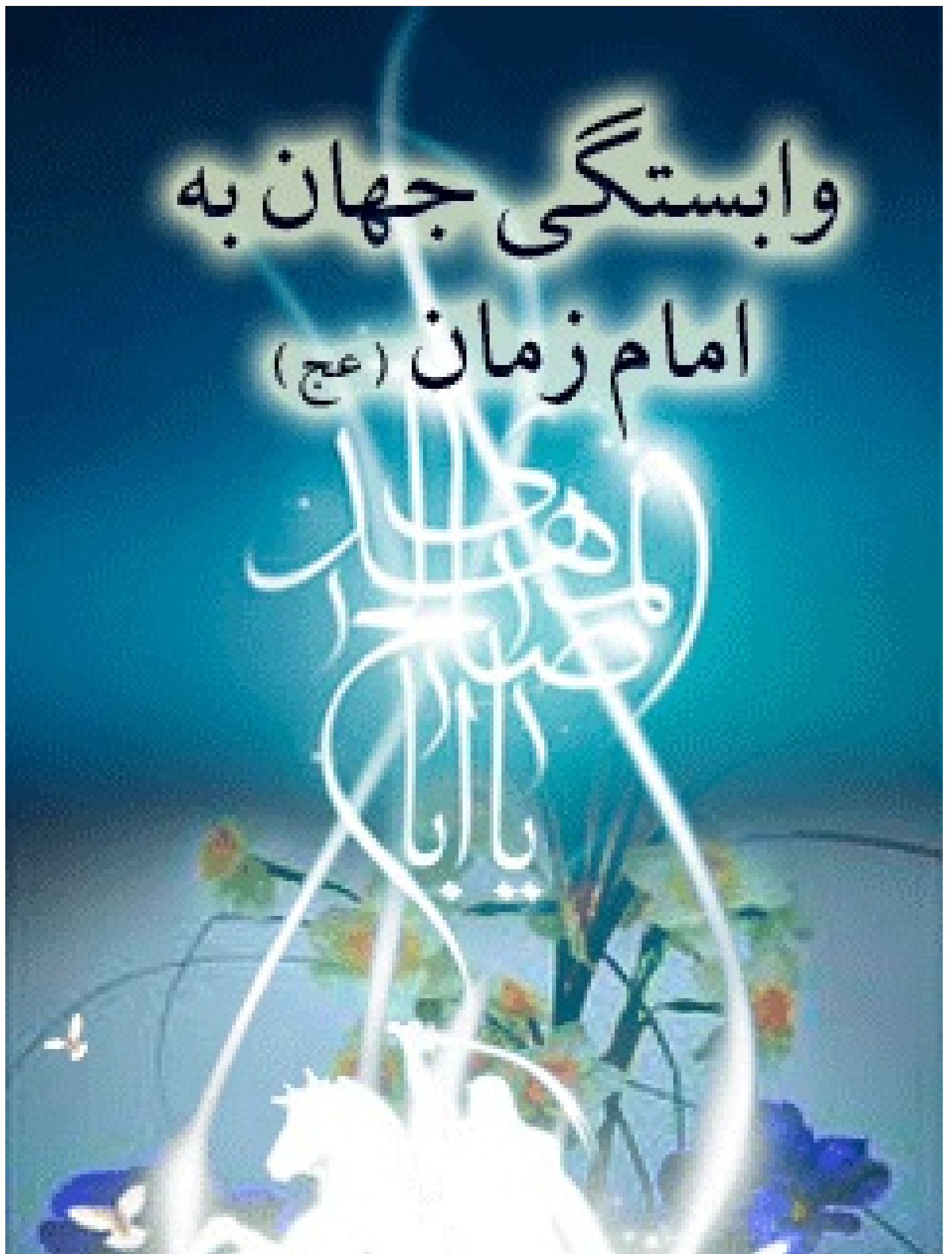
.net

.ir

وابستگی جهان به

امام زمان (عج)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
الْعَلِيِّ الْمُرْتَضَى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وابستگی جهان به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه ناشر
۸	پیشگفتار
۱۵	توجیه ۰۱
۲۳	توجیه ۰۲
۴۰	توجیه ۰۳
۴۳	توجیه ۰۴
۴۵	توجیه ۰۵
۵۱	سخنی دیگر
۷۱	درباره مرکز

## وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

### مشخصات کتاب

عنوان: وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نام پدیدآور: لطف الله صافی گلپایگانی، ۱۲۹۷

مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، موسسه الامام المهدي، ۱۳۶۲

مشخصات ظاهری: ص ۶۵

فروست: (موسسه الامام المهدي ۱۸)

شابک: ۷۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: (م ح م د) بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق

موضوع: مهدویت - انتظار

رده بندی کنگره: ۴/ BP۲۲۴ ص ۲۰۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۲-۲۰۶

### مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

صلی الله علیک یا ولی العصر ادرکنی

درک مفهوم وابستگی جهان به وجود امام - علیه السلام برای ما - که در هر جزئی از این جهانیم - امری بس حیاتی است و بی شک بدون فهم صحیح جهات مختلف این وابستگی، جایگاه راستین خود را نسبت به امام زمان خویش نخواهیم یافت. رساله کوتاه و پر مایه ای که پیش روی دارید - تا آنجا که ما می دانیم - تنها نوشته مستقلی است که به تبیین جهات این

وابستگی و غور و تفحص در اطراف آن پرداخته است و لذا است که این موسسه اقدام به نشر و پخش مجدد این اثر - که قبلا در مجموعه ای به نام خورشید پنهان در نیمه شعبان ۱۴۰۱، منتشر شده - مبادرت ورزیده است. البته ناگفته نماند که در این چاپ، مطالب معتنا بهی از سوی مولف محترم - دام ظلّه - به رساله افزوده شده است. امیدواریم با مطالعه این نوشته آشنایی بیشتر و عمیق تری با مقام اولیای الهی یافته، نسبت خویش را با امام زمان، حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا فداه - بهتر از پیش بیاییم. آری، بدون تردید، اگر می دانستیم او کیست، توجه و تذکرمان به ساحت اقدسش دیگرگونه

بود و خود نیز این گونه نبودیم که اکنون. و السلام علی سبیل الله الذی من سلک غیره هلك. ربیع الثانی ۱۴۰۲ بهمن ماه ۳۶۰

[صفحه ۷]

## پیشگفتار

### پیشگفتار

باید توجه داشت که اصل وابستگی سائر ممکنات به وجود امام - سلام الله علیه - و چگونگی آن و مسائل مشابه آن را، دانشمندان و علماء حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده اند، چنانکه بوسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یک دیگر، باذن الله تعالی و به عنایت و لطف او، مطلع می باشند نیز ثابت است و طبق همین اطلاعاتی که ایشان بما می دهند، فرضاً دلیل علی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد پیدا می کنیم،

[صفحه ۸]

زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات - به خصوص تفاسیل آن - راهی مطمئن تر و باور بخش تر از وحی و اخبار انبیاء و اوصیاء آنها نیست [۱] چنانکه وجود ملائکه و اصناف آنها و ماموریت ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند، بر حسب قرآن مجید و احادیث شریفه ثابت و مسلم است و هر کس به نبوت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - مومن باشد، به آن نیز ایمان دارد، زیرا ایمان به صدق انبیاء و وحی و انباء و اخبار آنها، قابل تبعیض نیست. بنابر این در این موضوع نیز این راه شناخت مورد استناد و کمال اعتماد



و یقین آور و اطمینان بخش است. بر حسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و هم چنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام - علیه السلام - ثابت است و هر چند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد، اما بعضی دیگر دلالت بر وابستگی کل دارد. مضافاً اینکه بعضی از معیارها و ملاکها که این وابستگی را تایید می نماید عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می کند. ناگفته نماند که از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است، مثل روایتی که عبدالله بن بطه عکبری که از محدثین مشهور و نامدار است [۲] در

[صفحه ۹]

کتاب الابانه به سند خود از عبدالله بن امیه مولی مجاشع [۳] از یزید رقاشی [۴] از انس بن مالک [۵] به این لفظ روایت کرده است: قال: قال رسول الله، صلی الله علیه و آله: لا یزال هذا الدین قائماً الی اثنی عشر فاذا مضوا ساخت الارض باهلها، و فی نسخه ماجت [۶] ترجمه: انس گفت: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: همواره این دین بر پا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن دوازده نفر در گذشتند زمین اهل خود را فرو خواهد برد (و چنانکه در نسخه دیگر است) زمین اهل خود را در اضطراب خواهد انداخت. و چنان که از بعضی احادیث استفاده می شود، از صدر اول و عصر صحابه افراد برجسته ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر

- که نمی توان معتقداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت رسول اعظم، صلی الله علیه و آله، مستند دانست  
- این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می آموختند، من جمله از سلمان و ابوذر در مقام توصیف امیرالمومنین علی علیه السلام روایت شده است:

[صفحه ۱۰]

انه لزر الارض الذی تسکن الیه و یسکن الیها، و لو فقد لانکرتم الارض و انکرتم الناس [۷].

ابن اثیر در نهاییه و ابن منظور در لسان العرب زر را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته اند، معنی کرده اند که بنابر این ترجمه این جمله این است: علی علیه السلام قوام زمین است که زمین بسوی او آرام می گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می شود و اگر او (یا جانشین او) نباشد هر آینه زمین را و مردم را منکر و دگرگون و به وضع دیگر و ناشناخته خواهید دید. حاصل اینکه با مراجعه اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر، مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سائر ممکنات و بقاء زمین، بلکه عالم، و نزول باران و برکات و رحمت های الهی و افاضه فیوضات و نعمت ها به وجود امام - علیه السلام - فی الجمله ثابت و مسلم است [۸] چنانکه شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام و قبول امامت او و پیروی از او است که علاوه بر احادیث متواتره ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در جمع

صحیحین آن را روایت کرده است، با کمال تاکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در جمع صحیحین) این است: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة [۹].

[صفحه ۱۱]

یعنی هر کس بمیرد و نشناسد امام زمان خود را مرده است، مردن جاهلیت. و فخر رازی از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - روایت کرده است که فرمود: من مات و لم يعرف امام زمانه فلیمت ان شاء یهودیا و ان شاء نصرانیا: هر کس بمیرد و نشناخته باشد امام زمان خود را، پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی. [۱۰] و تصریح به این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم - صلی الله علیه و آله - است، کلام معجز نظام خلیفه و وصی آن حضرت علی - علیه السلام - که مفخر علماء اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است: و انما الائمه قوام الله علی خلقه و عرفاوه علی عبادہ و لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه [۱۱].

[صفحه ۱۲]

یعنی این است و جز این نیست که امامان از سوی خدا و به امر خدا قائم بر خلق خدا و بر پا دارندگان آنها، و مدبر و مدیر امور و نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند، داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند و امامان - علیهم السلام - او

را نشناسند و انکار نمایند. و در رابطه با این مسائل است فرمایش دیگر آن حضرت: الا ان مثل آل محمد صلی الله علیه و آله کمثل نجوم السماء اذا خوی نجم طلع نجم [۱۲].

یعنی آگاه باشید به تحقیق مثل آل محمد - صلی الله علیه و آله - مثل ستاره های آسمان است، هر گاه ستاره ای میل کند به غروب، ستاره دیگر طلوع نماید. این گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده تر است، از حد تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصاء

[صفحه ۱۳]

آن احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصاء و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تالیف کتابی مفصل و بزرگ نیاز دارد. آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می شود. و اگر چه بحث و بررسی را می توان در دو زمینه قرار داد، یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام، علیه السلام، و دیگر ارتباط بقاء آنها به وجود آن حضرت، علیه السلام، اما به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

[صفحه ۱۵]

پاورقی

[۱] پیرامون علم انبیا و اولیا به مغیبات، و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکار ناپذیر است، مراجعه شود به کتاب هائی که

یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پی گیری شده است، از جمله تالیفات این حقیر مثل نوید امن و امان و پرتوی از عظمت حسین، علیه السلام و فروغ ولایت در دعای ندبه.

[۲] ترجمه او در تاریخ بغداد و لسان المیزان مذکور است.

[۳] رازی در الجرح و التعديل عبدالله بن امیه قرشی را ترجمه کرده است که ظاهراً غیر از عبدالله بن امیه مولی مجاشع است، و در جامع الرواه عبدالله بن امیه سکونی را ترجمه کرده است که از اصحاب حضرت صادق - علیه السلام - است.

[۴] ترجمه یزید بن ابان رقاشی در تهذیب التهذیب ابن حجر مذکور است.

[۵] انس بن مالک از صحابه معروف است و ترجمه و تاریخ حالات او در کتاب های تاریخ و تراجم مثل استیعاب و اصابه و اسدالغابه و غیرها آمده است.

[۶] کشف الاستار ص ۹۹، پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - از طرق اهل سنت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده اند و این روایات بر صحت مذهب شیعه اهل بیت - علیهم السلام - که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر می باشند، دلالت دارند و بر هیچ یک از مذاهب سائر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصاً که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف ابوالفتح بن ابوالفوارس در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.

[۷] مخفی نماند که این حدیث در کتاب های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله

در امالی شیخ مفید - قدس سره - مجلس ۱۷ از سلمان روایت شده است.

[۸] رجوع شود به کتاب ها و جوامع حدیث مثل کافی و وافى و بحار و درر البحار و غیرها.

[۹] کشف الاستار، ص ۷۸ و ۷۹.

[۱۰] المسائل الخمسون، رساله ای است از فخر که در ضمن مجموعه ای به نام مجموعه الرسائل در مصر در مبعه علمیه کردستان، در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده و این حدیث در صفحه ۳۸۴ این کتاب نقل شده است.

[۱۱] نهج البلاغه، خ ۱۵۰ عالم جلیل حاج میرزا ابوالفضل تهرانی - قدس سره - در شرح زیارت عاشورا در موضوع معرفت امام کلامی دارد که عینا نقل می شود:

معرفت امام - علیه السلام - مراتبی دارد:

اول: احاطه به مقام ایشان است، کما هو حقه، و این مرتبه در حیز افهام ما نیست:

جمله ادراکات بر خرهای لنگ

او سوار باد پایان چون خدنگ

و حدیث شریف من عرفنا فقد عرف الله می تواند اشاره به این معنی باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق - علیه الرحمه - روایت کرده که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: یا علی و عرف الله الا انا و انت و لا عرفنی الا الله و انا بنا بر عموم ثبوت احکام امیرالمومنین برای ائمه، علیهم السلام - چنانچه در اخبار وارد شده - شاهد صدق این مدعی باشد. مرتبه ثانیه: اطلاع بر اسرار و سرایر و وقوف بر بواطن و ضمائر ایشان است به حدی که طاقت بشر اقتضا کند، این هم مراتبی دارد و مقول به تشکیک است و این درجه خصیصین

شیعه و صدیقین و اولیاء است و از اخبار اهل بیت - علیهم السلام - معلوم می شود که سلمان فارسی و ابو حمزه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین و جماعتی دیگر، هر یک به مرتبه ای از مراتب این مقام رسیده اند و مستفاد از مجموع اخبار آنست که در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت نیست، چه او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند. مرتبه ثالثه: اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است چنانچه از اخبار اهل بیت و آثار شریفه ایشان ظاهر می شود از علم و حلم و تقوی و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوض الهیه و مواهب ربانیه و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و این مقام علماء و فقهاء و مومنین از حکما و عرفا است و هر کس هر چه بیشتر از مشکوه انوار مقدسه ایشان اقتباس کرده و زیاده تر از بحر محیط فضائلشان اعتراف نموده در این مرحله ثابت قدم تر و صاحب منزله تر است. مرتبه رابعه: اعتراف به امامت ایشان و دارائی کمالات است اجمالا، و این حظ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها، خالی نیست. الخ. شفاء الصدور، ص ۲۱۴، ۲۱۳.

[۱۲] نهج البلاغه خطبه ۸.

## توجیه ۰۱

توجیه ۰۱

عالم انسان که آن را عالم صغیر می گویند، نمونه کل جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می خوانند،

چنانکه در شعر منسوب به حضرت امیرالمومنین - علیه السلام - آمده است:

اتزعم انک جرم صغیر

و فیک انطوی العالم الاکبر

بلکه همه عالمها از عالم اتمها تا عالم منظومه ها و کهکشانشان همه و همه نمونه مجموع عالم هستند و چنانکه همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است و:

[صفحه ۱۶]

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است. این نقطه مرکزی در ظاهر هر چه باشد، در باطن وجود ولی عصر و قطب هر زمان است، چنانکه نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است اما در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می باشد. انسان ظاهر بین گمان می کند که ارتباطات منحصر در آن چیزهایی است که با حواس ظاهر یا با تجربه دریافت می شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور با عالم غیب و ماوراء ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تاثیر و تاثر ذاتی اشیاء می پندارد، خصوصاً که نظام اتم و کهکشانشان را به یک نوع می بیند و تحت یک برنامه و جریان متحد الشکل مشاهده می کند، پس گمان می کند که یک جزء بالذات مرکز و ثابت است و جزء یا اجزاء دیگر بالذات یا به تاثیر دیگر سیار و متحرک است و از تاثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی داند که ذلک تقدیر العزیز العلیم

در دیده تنگ مورنور است ز او

در پای ضعیف



پشه زور است ز او

ذاتش سزا است مر خداوندی را

هر وصف که ناسزا است دور است از او

و نمی پرسد که جهت جامعه و ارتباط بخش این اجزاء چیست؟ و چگونه این نظام ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف

[صفحه ۱۷]

به وجود آمده؟ و کجا و در چه مجلس و محفلی و با کدام عقل و شعوری این قرار با یک دیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزاء متفاوت این عناصر را بیافرینند، و از ترکیب آنها این همه صورت های گوناگون را به وجود آورند؟ و چه جهت جامعه ای این جهان را این چنین با هم مرتبط و متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان های برین، تصرف و رفت و آمد نماید، و از فاصله میلیون ها سال نوری کسب اطلاع کند؟ خدا دانا است که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی ها و چه پدیده ها، و چه زیبایی ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است، و چه محکم و استوار است این آیه کریمه که می فرماید: قل لو كان البحر ممدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله ممدادا [۱].

یعنی بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از اینکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگر چه مانند آن مدد بیاوریم. چه غافل می باشند آنان که چشمشان از ظاهر به

باطن نفوذ نمی کند و جهان را و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می گذرند و مصداق يعلمون ظاهرا من الحياه الدنيا و هم عن الاخره هم غافلون [۲].

به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند ولی از عالم آخرت غافل می باشند.

می باشند.

[صفحه ۱۸]

آری همه جا نظام او و دست قدرت او است، از اتم تا کهکشان ها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفق نشده، همه آیات و نشانی های اویند.

شنید ستم که هر کوکب جهانی است

جداگانه زمین و آسمانی است

تو پنداری جهانی غیر از این نیست

زمین و آسمانی غیر از این نیست

چه نیکو و معرفت افزا است سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا و رهبر عرفا امیرالمومنین علی، علیه السلام: سبحانک ما اعظم شانک، سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک، و ما اصغر عظمه فی جنب قدرتک، و ما هو اهل ما نری من ملکوتک، و ما احقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک، و ما اسبغ نعمک فی الدنيا و ما اصغرها فی نعم الاخره [۳].

یعنی تسبیح تو را می گویم، چه عظیم است شان تو، تسبیح تو را می گویم، چه بزرگ است آنچه را می بینیم از آفرینش تو و چه کوچک است بزرگی آن در کنار قدرت تو، و چه هولناک است آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو، و چه حقیر است این در جنب آنچه از ما پنهان است از سلطان تو، و... و البته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی است که بهتر این است که با اقتباس از قرآن کریم بگوئیم دارای سنتی است و هر

پدیده و حادثی معلول علتی است که علوم مادی و طبیعی چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست. اما چنان نیست که

[صفحه ۱۹]

احتمال وجود عالم غیب، و تاثیر آن در حدوث و بقاء موجودات مادی، و ارتباط وجود ولی و قطب، در تاثیر و تاثیری که در اشیاء است، با قانون علیت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولی قابل اثبات نمی باشد، و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان پذیر و معقول و منطقی نیست، زیرا قانون علیت می تواند نفی یا تاثیر بعض اشیاء را در وجود تمام اشیاء یا بعض اشیاء اثبات کند، و به عبارت دیگر اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقاء آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیت آن عامل، و عدم ارتباط بقاء آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی، استکشاف می شود، اما با حذف عاملی که علیت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آن که آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی شود عاملی که حذفش حذف پدیده را در پی داشت، علت مستقل آن پدیده است، زیرا معلوم نمی شود که تاثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط موثر باشد، نفی

نمی شود، چنانکه با از کار انداختن مغز یا قلب، هر چند جسم انسان از کار می افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرک و فعالیت باز می ایستد و تاثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضاء انسان ثابت می شود، اما نمی توان با این آزمایش نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضاء و بدن را در حال سلامت و صحت با روح و تاثیر روح را در آنها، انکار کرد و هرگز صحیح نیست که بگوئیم حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد فقط مرتبط به مغز یا قلب است و به روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

[صفحه ۲۰]

اشتباه نشود، نمی خواهیم با این بیان ارتباط ممکنات را با وجود امام یا اعضاء و اندام انسان را با روح او ثابت نمائیم، بلکه می خواهیم بگوئیم که این ارتباط از مسائلی که با قانون علیت و آزمایش های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی، قابل نفی باشد، نیست. هر چند در مقام پذیرش و ایمان و ایمان به آن باید به دلائلی که برای اثبات این گونه موضوعات اقامه می شود، استناد کرد. و بالاخره می گوئیم ارتباط وجود سائر ممکنات با وجود ولی و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدق، یعنی پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه طاهرین - علیهم السلام - ثابت است، اگر چه این ارتباط غیر ارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با شمس و اجزاء اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان

و انسان و بین اعضاء و اجزاء آنها برقرار است، و نفی تاثیر وجود قطب در وجود پدیده های این عالم - باذن الله تعالی - با قانون علیت و تجربه و آزمایش امکان پذیر نیست و امکان احتمال تاثیر آن به هیچ وجه قابل رد نمی باشد. و بنابر این ایمان به آن علاوه بر ادله عقلی با توجه به احادیث و روایات نیز کاملاً عقلانی و منطقی است و موجب شرک و غلو و این گونه امور نخواهد بود چنانکه احتمال تاثیر یا یقین به تاثیر هر شیء در شیء دیگر - به تقدیر الله تعالی - شرک نمی باشد. و حاصل این توجیه این است که چنانکه در ارتباطات و تاثیر و تاثرها، وجود هسته مرکزی و ما به الارتباط و ما به البقاء و ما به النظام مادی دیده می شود، و مثلاً حیات اعضاء و اندام و بخش مادی وجود انسان به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرفات، و بلکه بیشتر یا همه تصرفات غیب وجود افراد عادی

[صفحه ۲۱]

(روح) در این عالم، به این اعضاء بستگی دارد، امکان دارد که وجود قطب و امام نیز ما به الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد. و همان گونه که آن ارتباطات و ارتباط ملائکه با این عالم توجیه می شود، این ارتباط که دلائل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده نیز توجیه و تفسیر می شود. [۴].

[صفحه ۲۳]

پاورقی

[۱] سوره کهف، آیه ۱۰۹.

[۲] سوره روم، آیه ۷.

[۳] نهج البلاغه، ۱۰۷.

[۴] مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب الله خراسانی:

ای چرخ کهن

به طلعتت نو

از روی تو مه گرفته پرتو

بندی ز کمند تو مجره

نعلی ز سمند تو مه نو

از حزم تو شد زمین گرانبار

و از عزم تو شد فلک سبک رو

حزمت بزمین که این چنین باش

عزمت به فلک که آن چنان رو

ای چاکر در گه تو قیصر

و ای بنده در گه تو خسرو

جان بر لب و لب بجان رسیده

و این کارد به استخوان رسیده

شمشیر تو در غلاف تا کی

گیتی به تو در خلاف تا کی

این ذلت و انکسار تا چند

و این محنت و اعتساف تا کی

از دشمن و دوست طعنه تا چند

این فرقت و اختلاف تا کی

در دین نبی خلاف تا چند

از راه حق انحراف تا کی

از دیده مردم از چه دوری

در مردم دیده عین نوری.

## توجیه ۰۲

توجیه ۰۲

چنانکه ثابت و مسلم است، تمام اجزاء عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است و به عبارت دیگر علت غائی عالم امکان و متحرکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه عالم بعد و عالم کاملتر است، چنانکه عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی هر ما دونی مقدمه ما فوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال و بسوی اکمل، در مسیر حیات و عالم امکان سیر می کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل تر را فراهم سازند و به او بپیوندند. پس اگر سیر

[صفحه ۲۴]

جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد، و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف اسنی و اشرف خود محروم می شود و حرکت جهان،

اگر بی ثمر و بی هدف نباشد، اقلال- بدون فائده اکمل خواهد بود. لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن امام و حجت خدا و ولی دوران و قطب زمان خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد، و یا در کسوت امامت و منصوب وصایت قائم مقام و جانشین نبی و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدا فیاض اکتفا به موجود غیر اشرف نخواهد شد. و خلاصه این بیان این است که وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - مقصد اصلی خلقت می باشند. [۱] و دیگران، علاوه بر آنکه نسبت به ما دون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند. و این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله از حضرت امیرالمومنین - علیه السلام - در نهج البلاغه روایت است که در ضمن یکی از نامه های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود: فانا صنائع ربنا و الناس بعد صنایع لنا. [۲].

ما تربیت یافتگان پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند.

[صفحه ۲۵]

و صدوق - علیه الرحمه - از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت نموده است که به امیرالمومنین - علیه السلام - فرمود: یا علی لولا نحن ما خلق الله آدم و لا حواء و لا الجنة و لا النار و لا السماء



و لا الارض. [۳].

ای علی اگر ما نبودیم خداوند خلق نمی کرد آدم و حواری و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند.

و رافعی - یکی از علماء معروف عامه - در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - فرمود: هولاء (یعنی محمدا و علیا و فاطمه و الحسن و الحسین) خمسه من ولدك، لولا هم ما خلقتك، هولاء خمسه شققت لهم خمسه اسما من اسمائی، لولا هم ما خلقت الجنة و لا النار و لا العرش و لا الكرسي و لا السماء و لا الارض و لا الملائكة و لا الانس و لا الجن [۴].

ترجمه: اینان (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، صلوات الله علیهم) پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر نبودند ایشان تو را خلق نمی کردم. اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم های خود مشتق کردم. اگر ایشان، نبودند خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان و نه انس و نه جن را.

[صفحه ۲۶]

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنانکه در قرآن مجید می فرماید: خلق لكم ما فی الارض جمیعا. [۵].

و در آیه دیگر می فرماید و الارض وضعها للانام [۶].

زمین را برای خلق مقرر فرموده.

و در آیه دیگر فرموده است: الذی جعل لكم الارض فراشا و السماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم. [۷].

آن خدائی

که برای شما زمین را گسترده و آسمان را برافراشت و از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد و میوه هائی گوناگون روزی شما فرمود.

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان. و چنانکه مرحوم پدرم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی - قدس سره - در یکی از تالیفات خود به نام مصباح الفلاح یا تالیف دیگر به نام نفایس العرفان تحقیق کرده، آیاتی مثل و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون [۸].

ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت.

نیز دلالت دارند، زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، با اینکه عالی ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلاى موجود ممکن است همان است که از امام - علیه السلام - صادر می شود، و با توجه به اینکه عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام مقصد اصلی و علت غائی خلقت خواهد بود. و نظیر این تحقیق است آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده اند که غرض از خلقت، تخلق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است، که اگر چه در تمام

[صفحه ۲۷]

اشیاء و خلقت تمام کائنات آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویداست و هر چه هست آیه و کلمه او است، اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلق انسان به اختیار خود به

اخلاق الهی، در مرتبه ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام [۹] و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدد کمالی او است. بنابراین باز هم امام مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می باشد و خدا همه اشیاء را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولی امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید، چنانکه برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ و آباد کردن زمین و ساختن و کندن جوی و جدول و تهیه آب و احداث قنات و غرس درخت اقدام می نماید که در واقع همه را برای میوه می خواهد و

[صفحه ۲۸]

میوه، مطلوب با لذات و خواسته حقیقی و اولی او است و دیگر چیزها مطلوب بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است و شاید همین بود سر اینکه ملائکه گفتند: ا تجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدر لک [۱۰].

آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می کنیم.

و پاسخ خداوند متعال که فرمود: انی اعلم ما لا تعلمون [۱۱].

من می دانم آنچه را که شما می دانید.

اشاره به همین باشد که اگر چه مفسد و خونریز در بین بشر پیدا خواهد شد، اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا

می داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمن می باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم الانبیاء و علی مرتضی و مهدی خاتم الاولیاء، از آن به وجود خواهد آمد. و مخفی نماند که محققین علماء اهل سنت نیز همه بر اینکه حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دارای چنین منزلتی و مقامی است اتفاق دارند و زبان حالشان این اشعار است:

محمد المجتبی معنی جبلته

و ما لادم طین بعد مجبول

و المجتبی تاج علیاه الرفیع و ما

للبدر تاج و لا للنحم اکیل

لولاه ما کان ارض لا و لا افق

و لا زمان و لا خلق و لا جیل

و لا مناسک فیها للهدا شهب

و لا دیاریها للوحی تزیل [۱۲].

[صفحه ۲۹]

و این اشعار:

یا صفوه الرسل الذی لولاه لم

یثبت علی حد المقام کلیم

کلا و لاسکن الجنان اب و لم

ینهض الی الروح المسیح رمیم

الله قد صلی علیک فکل ذی

مجد لمجدک دابه التسلیم [۱۳].

و این اشعار:

محمد کازل تا ابد هر چه هست

به آرایش نام او نقش بست

چراغی که انوار دانش بدو است

فروغ همه آفرینش از او است

و ابن حجر در المنح المکیه فی شرح الهمزیه در شرح این شعر:

لک ذات العلوم من الغیب

و منها لادم الاسماء

می گوید مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر ما - صلی الله علیه و آله - از صلب او بوده است، پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله. [۱۴].

و مخفی نماند که محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده اند که این وجه به صراحت از آنها استفاده می

جمله در ذیل حدیثی که متضمن شرح توسل حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - به حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می باشد و حاکم آن را از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - روایت نموده و به صحت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدا خطاب به آدم فرمود: انه لاحب الخلق الی و اذ سالتنی بحقه فقد غفرت لک، و لولا محمد ما خلقتک یعنی به درستی که او (محمد، صلی الله علیه و آله) محبوب ترین خلق به سوی من است، و حال که به حق او از من سوال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود تو را خلق نمی کردم. این حدیث را علاوه بر حاکم ابن حجر در الجواهر المنظم و بیهقی در دلائل النبوه و طبرانی روایت نموده اند. [۱۵].

و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است: اوحی الله تعالی الی عیسی - صلوات الله علی نبینا و علیه و سلامه -: یا عیسی آمن بمحمد و مر من ادرکه من امتک ان یومنوا به، فلولاً محمد، ما خلقت آدم، و لولا محمد ما خلقت الجنه و لا النار - الحدیث [۱۶].

یعنی: وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی ایمان آور بمحمد و امر کن کسانی از امت تو که او را درک می نمایند به او ایمان آورند، پس اگر محمد نبود آدم را نمی آفریدم، و اگر محمد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم.

نیز این حدیث قدسی معروف بین شیعه و دیگران است: لولاك لما خلقت الافلاك و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند: خلقتك لاجلی و خلقت الاشياء لاجلك و در همین معنی، و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را بکار کرد

از کائنات ذات تو را اختیار کرد

اول تو را یگانه و بی مثل آفرید

و آنگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد

نی نی هنوز کاف کن از نون خیر نداشت

کایز در سوم دولت تو آشکار کرد

بدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات بغیر از نبوت و پیغامبری که به حضرت خاتم الانبیاء ختم شده است، بر حسب دلائل عقلی و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر - علیهم السلام - می باشند، ثابت و مسلم است.

هم القوم من اصفاهم الود مخلصا

تمسك فی اخراه بالسبب الاقوی

هم القوم فاقوا العالمین مناقبا

محاسنهم تروی و آیاتهم تتلی

و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا، علیه السلام:

تا لله لما بری خلقا فاتقنه

صفاکم و اصطفاکم ایها البشر

و انتم الملا الاعلی و عندکم

علم الكتاب و ما جائت به السور

مطهرون نقیات جیوبهم

تتلی الصلاه علیهم اینما ذکرُوا

من لم یکن علویا حین تنسبه

فما له من قدیم الدهر مفتخر

اگر گفته شود این گونه ارتباطی که شما به آن به ارتباط آب و جوی و حتی شاخه و برگ درخت با میوه، مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد، یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد، بلکه وابستگی آن بیشتر و موکدتر است زیرا بدون وجود آب و درخت میوه



حاصل نمی شود، در حالی که بدون میوه وجود درخت امکان پذیر است. پاسخ داده می شود: اولاً: آن چه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از وجودشان میوه نبوده است، هر چند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود هرگز آن را نمی کاشت. اما مدیر حقیقی و فاعل واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را تکوینا خواسته است، حاصل شده است و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده اند. در اینجا موضوع سخن فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است: افراitem ما تحرثون ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون [۱۷].

آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید آیا شما آن را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

افراitem ما تمنون ء انتم تخلقونه ام نحن الخالقون [۱۸].

آیا ندیدید که شما نخست نطفه ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟.

ثانیا: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام، با اشیاء

[صفحه ۳۳]

مادی و عناصر بسیطه و مرکبه دیگر، اگر چه معلوم و مسلم است، اما این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست، چنانکه در عالم ارتباطات ظاهری خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح

دارد. و ثالثاً: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر، مثل سائر افراد، در جهت مادی آنها است در صورتی که ارتباط آنها و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد و به عبارت دیگر اگر چه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد اما نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات او است ارتباط دارد و این خصوصیتی است که باذن الله تعالی فقط امام و انوار پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - دارای آن می باشند. و رابعاً: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل ارتباط شیء به علت مادی آن است، و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غائی آن می باشد. بنابر این ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سائر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء به علت مادی خود می باشد، و اما ارتباط سائرین با او، نظیر ارتباط شیء به علت غائی خود است. و پر واضح است که علت غائی شیء از علت مادی و همچنین علت صوری آن افضل است زیرا که علت غائی مقصود بالذات و بالاصاله و استقلال است و علت صوری و مادی مقصود بالتبع و بالعرض است.

[صفحه ۳۴]

علی هذا ارتباط وجود ممکنات به وجود امام به گونه ای که

بیان شد، مقبول و مسلم و امر غریب و مورد استبعادی نیست، همان گونه که بر حسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس تناسب معلوم می شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است، و این بشر حاصل این خلقت و جلوه اتم و اکمل قدرت و علم الهی است و:

ابر و بادومه و خورشید و فلک در کارند

تا توانایی بکف آری و به غفلت نخوری

و:

توئی تو، نسخه صنع الهی

بجو از خویش هر چیزی که خواهی

همین طور انسانها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل وجود امام و حجت خدا می باشند و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت خاکدردت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند و لیک

بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

همه کمالات به کمال رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و سیده النساء و ائمه طاهرین - علیهم السلام - می پیوندند و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد و برهان خلق و حجت خدایند: فهم مفتاح خزائن الرحمان و معادن العلم و العرفان و ینایع الحکمه و الایمان. چنانکه از حضرت صادق - علیه السلام - مروی است:

[صفحه ۳۵]

فی الاصل کنا نجوما یستضاء بنا

و فی البریه نحن الیوم برهان

نحن البحور التي فيها لغائصها

در ثمين و ياقوت و مرجان

مساكن الخلد و الفردوس نملكها

و نحن للخلد و الفردوس خزان

من شد عنا فبرهوت مكانته

و من اتانا فجنت و رضوان [١٩].

[صفحه ٣٧]

پاورقی

[١] چه مناسب است این دو شعر از کتاب گنج دانش

مرحوم آیت الله والد، قدس سره:

ز قبر آیم برون چون روز محشر

مرا بس چارده شخص مطهر

علی چار و محمد چار و زهرا

حسین و دو حسن موسی و جعفر

و دیگری از شعراء و مدیحه سرایان اهل بیت - علیهم السلام - گفته است:

نگسلد رشته امید گرانباری جرم

زمره ای را که شما حبل متینید همه

سیزده تن ز شما چاشنی از یکتن یافت

ز آن نمکدان حقیقت نمی کنید همه

[۲] چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است:

ردوا تراث محمد ردوا

لیس القضیب لکم و لا البرد

هل اعرفت فیکم کفاطمه

ام هل لکم کمحمد جد

جل افتخارهم بانهم

عند الخصام مصاقع لد

ان الخلائف و الا ولی فخروا

بهم علینا قبل او بعد

شرفوا بنا و لجدنا خلقوا

[۳] کمال الدین، ب ۲۳، ح ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ط دار الکتب الاسلامیه.

[۴] خلاصه العیقات، ج ۴، ص ۵۹.

[۵] سوره البقره، آیه ۲۹.

[۶] سوره الرحمن، آیه ۱۰.

[۷] سوره البقره، آیه ۲۲.

[۸] سوره الذاریات، آیه ۵۶.

[۹] لازم به تذکر است، از اینکه ما در ضمن سخنان خود کلمه امام را محور سخن قرار داده ایم، گمان نشود که شئونی را که در این بحث برای امام اثبات می کنیم، برای حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، العیاذ بالله، ثابت نمی دانیم، بلکه مطلب بر عکس است، اولاً- بر حسب روایات متواتره نور - که شیعه و سنی روایت کرده اند - پیغمبر، صلی الله علیه و آله، و امیرالمومنین - علیه السلام - از نور واحد خلق شده اند و ثانیاً بر حسب روایات دیگر و براهین عقلی هر کمالی که ائمه - علیهم السلام -

دارا می باشند، مرتبه اکمل و اقوایش را پیغمبر - صلی الله علیه و آله - داراست، و پیغمبر - صلی الله علیه و آله - از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است. پس تمام شئونی که از آنها بحث می کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیاء - صلی الله علیه و آله - ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه های امیرالمومنین - علیه السلام - در وصف و مدح پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و از مواضعی که امیرالمومنین نسبت به آن حضرت در مثل ليله المبيت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می شود. و خلاصه در بین تمام امت احدی را از علی - علیه السلام - نسبت به پیغمبر - صلی الله علیه و آله - مطیع تر و تسلیم تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی - علیه السلام - است که احدی از صحابه در آن با آن حضرت، همطراز نمی باشد.

[۱۰] سوره البقره آیه ۳۰.

[۱۱] سوره البقره آیه ۳۰.

[۱۲] سراینده ابن نباته مصری است.

[۱۳] سراینده این ابیات نیز ابن نباته است.

[۱۴] خلاصه العبقات، ج ۴، ص ۱۷۴.

[۱۵] رجوع شود به شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق تالیف بنهانی ص ۱۳۷ و ۱۵۶، طبع استانبول ۱۳۹۶.

[۱۶] شواهد الحق، ص ۱۳۹.

[۱۷] سوره واقعه، آیه ۶۴، ۶۳.

[۱۸] سوره واقعه، آیه ۵۹، ۵۸.

[۱۹] اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۷۶. الامام الصادق علم و عقیده، ص ۱۵۹ - این ابیات را از

آن حضرت از تفسیر صافی یا یکی دیگر از کتاب های مرحوم فیض که سال ها پیش دیده و حفظ کرده ام نوشتم، و چون در حال حاضر محل آن در نظرم نبود این دو کتاب را به عنوان مصدر نوشتم که کتاب اول سه بیت اول و کتاب دوم هر چهار بیت را نقل کرده و به جای لغائصها، لغائصکم و به جای رضوان، ولدان نقل کرده اند.

### توجیه ۰۳

توجیه ۰۳

اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که چنانکه بعضی از ملائکه واسطه نزول بعضی برکات و انجام ماموریت هائی شده اند، فیوض عامه و خاصه به واسطه امام به سائرین برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقاء سائر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرا فیض به آنها می رساند مرتبط خواهند بود، و اگر چه در فرض عدم این مجاری فیض باز هم فیاضیت خدا اگر قصوری در مفاض نباشد، برقرار است، اما می توان گفت که ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به

[صفحه ۳۸]

طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات شمارش از یک شروع می شود و بدون آن دوم و سوم و بیشتر معدود نمی شود، و اعداد بعد از یک همه به گونه ای حاوی عدد یک می باشند، هر چند معدودشان غیرهم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش کننده است، بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلا، بدون عنوان معدود دوم و اول



امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف، امکان وصول آن به مخلوق ما دون نیست، نه برای اینکه در فیض قصوری است بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد. لذا امام - علیه السلام - که در جنبه یلی الربی و یلی الخلقی کامل است، واسطه ایصال برکات می باشد، چنانکه بسیاری از نعمت های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می رسد، و چنانکه شاخه ها و برگ های درخت به واسطه تنه درخت و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می نمایند، و چنان که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه ای غیر از امام نخواهد بود و مسئله یک مسئله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است. یکی از محدثین بزرگ اهل سنت بنام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی متوفی سال ۷۳۰، در کتابی که بنام فرائد السمطین آن را موسوم کرده است (ص ۴۵ - ج ۱۱) حدیثی را به سند منتهی به حضرت زین العابدین - علیه السلام - روایت کرده

[صفحه ۳۹]

است، که در ضمن آن فرمود: و نحن الذین بنا یمسک الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه، و بنا یمسک الارض ان تمید باهلها و بنا ینزل الغیث، و ینشر الرحمه و یخرج برکات الارض و لولا ما فی الارض

منا لساخت باهلها: یعنی مائیم که به ما نگاه می دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین افتد، مگر به اذن او، و به ما زمین را نگه می دارد از اینکه به اهلش مضطرب گردد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران نازل می کند و نشر رحمت می نماید و برکت های زمین را بیرون می آورد، و اگر آنچه (آن کس) که در زمین است از ما، نبود، زمین اهل خود را فرو می برد [۱].

بدرالدین رومی، شارح قصیده برده، در شرح خود به نام تاج الدرہ فی شرح البرده در شرح این بیت:

و کل آی ات الرسل الکرام بها

فانما اتصلت من نوره بهم

می گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت

[صفحه ۴۰]

در ایشان دارد، متصل به ایشان و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اول هر نور و مبدا آن است. زیرا که فرمود: اول ما خلق الله نوری و شکی نیست که انبیاء و رسولان همه از نور واحد مخلوق می باشند و آن نور پیغمبر ما است. پس انوار ایشان، شعبه هایی از آن نور و فروع آن نورند و او نور الانوار و شمس الاقمار است. و عصام اسفراینی در شرحش بر برده می گوید: انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمد است نور عرش و کرسی، و نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران. الخ [۲].

و نیز بدرالدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فانه

می گوید: این آیات روشن به انبیا از نور پیغمبر - صلی الله علیه و آله - رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سر او به حسب درجات استعدادات و مراتب قابلیت های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود به دعوت آنها به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می کردند چنانکه ماه نور آفتاب را ظاهر می نماید و حکایت می کند. [۳].

[صفحه ۴۱]

پاورقی

[۱] مخفی نماند که در کتاب فرائد السمطين بعضی احادیث مبشره به حضرت مهدی - علیه السلام - را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت در دیباچه کتاب می گوید: الحجه القائم بالحق العارف بحقائق ما صدر من الکاف و النون المحيط علما بدقائق ما جرى به القلم و نث به النون، سبحانه من لطيف خبير زرع في اراضى الایجاد و التكوين حبه الولایه فاخرج شطاها بعلی المرتضى سيف الله المنتضى، و آزره بالائمه المعصومين من ذريته اهل الهدايه و التقوى فاستغلظ بميامن اجتهاد اولياء الله الصالحين، ذوى المجاهدات و المكاشفات المجدين في قمع الهوى فاستوى على سوقه بالمهدى المكين الامين و بالاخره این عالم سنی یکی از علماء اهل سنت است که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر - عليهم السلام - است.

[۲] خلاصه العباقت، ص، ۱۷۷ و ۱۷۸.

[۳] خلاصه العباقت، ص، ۱۷۸ و ۱۷۹.

## توجیه ۰۴

توجیه ۰۴

امام الگو و نمونه و اسوه و علامت است که هر تند رو باید به سوی او برگردانده شود

و الا- گمراه می شود، و هر کند رو باید خود را به او برساند و الا هلاک می گردد. چنانکه مضمون احادیث بسیار از طریق شیعه و اهل سنت است [۱] کمال دیگران به او تضمین و تامین می شود و حرکت و سیر

[صفحه ۴۲]

همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می گردد. بنابر این نقش امام نقش سازنده ای است که بدون آن سالکان راه کمال نمی توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - می فرماید: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت، و هر کس تخلف کرد هلاک شد پس هر کس متمسک به امام و هدایت امام و تاسی به امام شود نجات می یابد و هر کس تخلف کند هلاک می شود و همین است معنای احادیث ثقلین [۲] که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در آنها تمسک به قرآن و عترت را یگانه وسیله امان از ضلالت معرفی فرموده است. بنابر این کمال عالم و ما سوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام عالم فاقد کمال لایق به خود خواهد بود و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل است و نقص در آن تصور نمی شود لذا نقص همه به کمال وجود امام می شود و کسر همه به وجود او جبران می گردد.

[صفحه ۴۳]

پاورقی

[۱] در نهج البلاغه، در ضمن خطبه دوم، در

شان اهل بیت - علیهم السلام - می فرماید: الیهم ینی ء الغالی و بهم یخلق التالی یعنی غالی و پیش افتاده باید به سوی آل محمد - علیهم السلام - بازگردد و عقب مانده باید به ایشان ملحق شود. و در حکمت ۱۰۹ می فرماید نحن النمرقه الوسطی بها یلحق التالی و الیها یرجع الغالی یعنی: مائیم متکای میانه که وامانده به آن ملحق می گردد و تجاوز کننده به آن رجوع می نماید.

[۲] پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امان و سفینه و مفاد آنها در کتاب امان الامه من الضلال تالیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

## توجیه ۵

### توجیه ۵

چنانکه کل عالم و تمام آفرینش کلمه الله الکبری و کتابه التکوینی و آیته الجامعه و اسمه الاعظم است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزاء و اعضاء این عالم نیز هر یک جدا جدا، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

ففی کل شیء ء له آیه

تدل علی انه واحد

و لله فی کل تحریکه

و فی کل تسکینه شاهد

هر گیاهی که از زمین روید

وحده لا شرک له گوید

[صفحه ۴۴]

به نزد آنکه جانش در تجلی است

همه عالم کتاب حق تعالی است

عرض اعراب و جوهر حروف است

مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او و تسلیم فرمان او هستند: و له اسلم من فی السماوات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون [۱] و دلیل بر کمال و باکی و تنزه او از تمام نقایص می باشند. یسبح لله ما فی السموات و ما

فی الارض الملك القدوس العزيز الحكيم. [۲] بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود، و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلق به اخلاق الهیه اسم او و کلمه او صادق می باشد هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کاملتر خواهد شد. لذا در تفسیر آیه شریفه: و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها [۳] وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام: نحن و الله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل من احد طاعه الا بمعرفتنا قال فادعوه بها [۴].

یعنی مائیم به خدا سوگند، اسماء حسنی که از احدی طاعتی پذیرفته نمی شود مگر به معرفت ما، که فرمود خدا: پس بخوانید او را به آنها.

[صفحه ۴۵]

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی آیت کبری و تامه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنانکه از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است: ما لله آیه اکبر منی امام اسم تکوینی الولی و الحاکم و الهادی و العادل و العالم و القادر است، و به عبارت دیگر امام کسی است که هر یک از اسماء و صفات الهی را که در ممکن، در حد امکانیتش، امکان حصول داشته باشد، دارا باشد. بدیهی است همه ممکنات کلمات و اسماء الهیه هستند و در کثرت چنانند که در قرآن کریم می فرماید: قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفذ البحر قبل ان تنفذ کلمات ربی و لو جئنا بمثله مدادا [۵] همه آیات خدا هستند، اما مانند اسماء لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات

و صفت، و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسماء تکوینی نیز متفاوتند، مثلاً هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد، اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حد یک معلم و دلالت علم یک معلم در حد یک استاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست. دلالت علم کسی که عنده علم من الكتاب [۶] است در حد علم من عنده علم الكتاب [۷].

کسی که نزد اوست علم کتاب الهی.

که امام - علیه السلام - است، نمی باشد.

[صفحه ۴۶]

پس بدیهی است چنین اسمی جامع مراتب و کمالات اسماء ما دون خود می باشد و چنانکه در اسماء لفظی بعضی از اسماء، جامع مفاد اسماء دیگر هستند - مثلاً- اسم القادر جامع مفاد اسم الخالق و الرازق و المحیی و الممیت و الشافی و اسم های شریفه دیگر است، یا اسم العالم جامع مفاد السميع و البصیر و الخیر است، و کلمه و اسم جلاله الله حاکی از تمام اسماء و جامع مفاد همه است - در اسماء تکوینی و کلمات الله نیز بعضی از اسماء جامع مراتب و کمالات اسماء دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است و به عبارت دیگر، چنانکه بعضی صفات از شئون و جلوات صفات دیگرند و ذات به واحدایت، و احدیته، مصداق آن صفات است. بعضی از اسماء نیز به اعتبار مسمیاتشان - که صفات فعلیه یا ذاتیه می باشند - از شئون، و از جلوات اسماء مسمیات دیگرند که گاه آن مسمیات صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدسه الوهیت می باشند. بنابر این وجودات و ذوات مقدسه چهارده



معصوم - عليهم السلام - اسماء تکوینی الهیه هستند و همانطور که اسمائی مثل الخالق و المعز و المذل به اسم القادر و همه اسماء به اسم الله و لا اله الا هو منتهی می گردند و به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسماء تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی

[صفحه ۴۷]

محمد یعنی وجود محمد صلی الله علیه و آله، و در درجه بعد تحت اسماء سایر چهارده معصوم، یعنی وجودات آنها قرار دارند و همه آن اسماء تکوینی ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه هستند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد، و وابسته به آن اسم هستند. اسامی لفظی لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمیات آنها شئون و صفات مسمی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:

نام احمد نام جمله انبیاء است

چون که صد آمد نود هم پیش ما است

همانطور که عدد صد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم احمد نیز نام تمام انبیاء است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات ما دون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم المتکلم و العزیز و المقتدر با اسم القادر و همه اسماء به اسم اعظم و جلاله الله دارند. و به عبارت دیگر ذات الوهیت است که قادر است و عالم و... صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگر

چه همه اسماء الحسنی بر او عز اسمه صادق است و بالالتزام بر ذات جامع جمیع صفات کمالیه هم دلالت دارند، چون القدير و العزيز و العالم و الخالق مطلق و بالذات جز ذات جامع جمیع صفات کمال نیست، اما به دلالت مطابقی، چنانکه در اسم جلاله می فرمایند، دلالت بر او ندارند و به عبارت

[صفحه ۴۸]

دیگر مضمونشان هو القدير و هو الجليل و الله على كل شیء قدير و الله عالم بكل شیء است. و چنانکه درك صفت بدون موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درك نیست، یا لا اقل تبادر موصوف از آن به ذهن با وجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود. و بنابر این دلالت این اسماء بر معنی و شناخت آنها در حدی به اسماء دیگر، و شناخت مفاد آنها، ارتباط دارد و به احتمالی هر چند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه همین باشد، چون امام کلمه الله العلیا و آیه الله العظمی و اسم اکبر الهی است، کسی که این اسم را شناسد، خدا را شناخته است، چنانکه اگر کسی اسماء الحسنای الهی را شناسد، او را شناخته است.

[صفحه ۴۹]

پاورقی

[۱] سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

[۲] سوره جمعه، آیه ۱.

[۳] سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

[۴] کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۴.

[۵] ترجمه آیه شریفه پیش از این گفته شد.

[۶] سوره نمل، آیه ۱۳۱.

[۷] سوره رعد، آیه ۴۳ - در تفسیر این آیه در تفسیر صافی روایت شده است که از حضرت صادق - علیه السلام -

سوال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الكتاب) است داناتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الكتاب) است، حضرت فرمودند: نبود آن کسی که نزد او علمی از کتاب است در برابر آنکه نزد او علم کتاب است مگر به مقداری که بال مگس از آب دریا می گیرد. و امیرالمومنین علیه السلام فرمود: علمی که آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیاء - صلی الله علیه و آله - به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - است.

### سخنی دیگر

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابل اطاله است، ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظم رسا نباشد و مطلب را چنانکه حق آن است، نرساند. تا این حد هم که توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون محتوی:

و ان قمیصا خیط من نسج تسعه

و عشرين حرفا عن معالیه قاصر

[صفحه ۵۰]

سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می دهیم: انسان در بین تمام انواع موجودات ممکنه، استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنانست که از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده است: الصورة الانسانیة هی اکبر حجج الله علی خلقه، و هی الكتاب الذی کتبه بیده و هی الهیکل الذی بناه بحکمته، و هی

مجموع صور العالمین و هی المختصر من العلم فی اللوح المحفوظ [۱].

یعنی: صورت انسانیت بزرگترین حجت های خدا بر خلق او است و آن کتابی است که خدا با دست توانائی خود آن را نوشته و آن هیکلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و آن مجموع صورت جهانها و عوالم است و آن مختصر علمی است که در لوح محفوظ است. بر اساس همین شرافت و شان و استعداد، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است. نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه ای

چند گنجد قسمت یک روزه ای

اما نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنها است. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیادتر، به تربیت متعالی تر محتاج است، چنانکه رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارند:

[صفحه ۵۱]

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

موجودات بر حسب استعداداتی که برای کمالات دارند، و بر حسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره مند خواهند شد. بدیهی است فقر نبات به تربیت، از فقر جماد بیشتر است، یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر، چنانکه فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیر اختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و عملشان تفاوت می

کند. جاهل اگر چه فقر علمی دارد، آن چنانکه عالم احساس فقر می کند احساس نمی کند یک دانشجو یا یک طلبه، با یاد گرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هر چه علمش زیادتر می شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می کند، و تواضع و فروتنیش زیادتر می شود، و خود را در برابر علم الهی چون قطره ای از دریا و از آن کمتر و فرمایه تر می یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جائی که دریا است من کیستم

ور او هست حقا که من نیستم

از این جهت است که امام انسان ما فوق (نه ما فوق انسان) و ممکن ما فوق (نه ما فوق ممکن) است رئیس فقر است یعنی تمام

[صفحه ۵۲]

هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی نیاز است و چون بیشترین استعدادها را دارد، بیشترین نیازها را به خدا دارا است و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیات و اضافات الهیه به حکم العطیات بقدر الالبیات نایل است. از دعاهائی که از امامان - علیهم السلام - روایت شده است و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت، استفاده می شود که چنان عرض فقر و مسکنتی که از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، از دیگران، - حتی بزرگترین فلاسفه الهی - دیده نشده است. و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن در

آن بزرگواران چنان شدت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگترین و متعالی ترین درجات ایشان بوده است آنان عزت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می دانستند که در مقام مناجات عرضه می داشتند: الهی کفی لی عزان اکون لک عبدا و کفی لی فخرا ان تکون لی ربا و حجت خود را فقر خود قرار می دادند، و به آن از خدا حاجت می طلبیدند که: الهی حجتی حاجتی و وسیلتی فاقتی حقا باید سیر قافله ممکنات و کاروان انسانیت برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد و عالم به آن گونه که اگزستانسیالیست ها و سارترها و مارکسیست ها و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ وجه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب های ویران کننده

[صفحه ۵۳]

یکباره آن را ویران و نابود کنند، و به این مرارت ها و جنگ ها و کشمکش ها و ناکامی ها و ناراحتی ها و فلاکت ها پایان دهند، و همه را و آیندگان را از این تاریک خانه و وحشت کده خلاص سازند. اما اگر بشر به منتهای واقعی مسیر جهان و مسیر انسان آگاه شد، و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می یابد و امیدوار می شود، و به زندگی و کمال و ترقی علاقمند می گردد، و عالم را با معنی و با محتوا می شناسد،

معنائی که جمال حقیقت را به انسان نشان می دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می نماید. چه زیبا و چه با حقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت هائی مانند ابراهیم و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می رود، و افرادی مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و شهیدانی چون حمزه و جعفر و پاکبازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا، و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی و عمرو بن حمق و میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمائی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابن ابی عمیر و زکریا بن آدم قمی و کلینی و صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و رضی و شیخ طوسی و علامه حلّی و شهیدین و شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آیت الله بروجردی، و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی، به دنیا تحویل می دهد. از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و سیر انسان به سوی جامعه ای است منهای درک های انسانی و معنویات، سیر به سوی جامعه ای که فردی مثل استالین در آن دیکتاتور و فرمانروا، و عملا و بی منازع مدعی خدائی باشد، یا فرعون دیگر مثل برژنف زمامدار باشد که کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد،

[صفحه ۵۴]

مورد هجوم وحشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و ویران کردن خانه های مردم مستمند روستاها و شهرها بپردازد و مدرن ترین اسلحه ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده بکار برد

و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها بر ندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگر چه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبعانه خود را نخواهد شکست. چنین جامعه ای با چنین رهبران خونخوار و بی ایمان به شرف انسانیت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت مستضعفان خوراک و مسکن و سائر وسائل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دام داری آماده و پر از گاه و علف، که در آن همه ارزشهای متعالی انسان پوچ و بی معنی و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود. و اما از نظر نظام سرمایه داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خود کامگی ها و حیوانیت و شهوات و آزادی های غیر سالم و نامحدود و طبقه بندی و تبعیض و استثمار و کاخ سفید و آن تجملات، و حکومت کندی های شهوتران و آلوده دامان و کارتر و هنر پیشه ای چون ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه داران خون آشام است. حتما هدف جهان را هر چه بگویند، و مقصد جهان را هر چه بدانند، این جامعه ها و این نظامها - که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس بسوی یک دیگر حمله نمی کنند - نمی باشد، و این رژیم ها که بخش عمده



سلاح‌ها مخرب و وحشتناک برای ادامه استکبار و استعلائی خود می‌نمایند، نیست. و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست) جا دارد همه با فرشتگان هم زبان شوند و بگویند: اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء [۲].

نظام الهی امامت به همه این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و وجود امام همه این ایرادات را از میان می‌برد، و بر همه کاخ‌نشین‌ها و استکبارها و استعلاها و استعباد انسانها، که در عصر ما بزرگترین و ستمکارترین و برتری‌جوترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم پرور امریکا است، خط بطلان می‌کشد و علو و برتری جوئی را، حتی در کمترین جلوه‌اش، به شدت محکوم می‌سازد و شعار و بنیاد رابطه خود را با مردم و هر قوی و نیرومندی را با ضعیف، این آیه می‌داند: تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین [۳].

ما این دار آخرت را برای آنانکه در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند قرار می‌دهیم و عاقبت نیک مخصوص پرهیزکاران است.

پس هر کجا ذره‌ای علو خواهی و برتری جوئی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد - حتی در یک ده و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده - به هر صورت و به هر شکل محکوم است، و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای

کسانی است که از مظاهر گردنکشی و خود برگزینی و فخر و اعتبار فروشی و استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می نمایند.

[صفحه ۵۶]

نظام امامت یعنی حرکت همه برای علی و به سوی روش علی و حکومت علی و مهدی، علیهما السلام. در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هر کس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست، بلکه حکومت وسیله اقامه عدل و دفع باطل و ستم و احقاق حقوق و اجراء احکام و ترقی واقعی انسانها و کمک به ضعفا و تامین رفاه و امنیت و آزادی همگان است: الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور [۴].

رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خدا می فرماید: اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را بر پا داشته و زکوه را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان کارها با خدا است. در پرتو این نظام است که زندگی اصالت

[صفحه ۵۷]

می یابد، معنی پیدا می کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد. و الا بشر کجا می رود؟ و کجا می رود؟ به سوی بمب های اتم و نیدروژن و جنگ های جهانسوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی، و تمدنی که این همه بدبختی ها و فشارها و عیاشی ها و تجمل پرستی ها و تبعیضات را به وجود

آورده است؟ یا به سوی نژاد پرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالیش قابل درک نیست؟ کدام یک از این نظام ها و سازمان ها می تواند هدف نهائی و پاسخگوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هر کدام رسید، گم شده خود را در آن نیافت. این سازمان های بین المللی است که هر کدام زیر نفوذ یک ابر قدرت قرار دارند و به اسم حق، باطل، و به اسم عدل، ظلم، و به نام همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه، می نمایند، و از هیچ گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی باشند. این سازمان ملل است که علاوه بر هزار و یک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشان اساس خبیث آن - که حفظ منافع زورمندان و استضعاف گران است - حق و تو است که پنج حکومت مستکبر و جهان خوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب ماندگی مستضعفان، در این سازمان دارند. این حق غیر شرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می سازد از اجراء هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را و تو کنند، دیگر

[صفحه ۵۸]

این مطرح نیست که چرا این حق برای آنها باشد؟ و چرا حکومت های دیگر و کوچک این حق را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام افریقا یک کشوری دارای این حق نیست؟ همه این سخنان و نقشه هائی که ابر ستمگران برای فریب عوام یا

بهبانۀ داشتن و بهبانۀ ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می‌کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنانکه وقتی که سازمان ملل تشکیل شد و دولت‌ها در آن قبول عضویت می‌کردند، خطاب به حضرت ولی عصر - عجل‌اله تعالی فرجه - در ضمن اشعاری عرض کرده‌ام:

منشور سازمان ملل حرف است

چون نیستش حقیقت و مبنائی

آوازه عدالت و آزادی

اسم است و هیچ نیست مسمائی

تا کی به جان و مال بشر دارند

این رهنان حکومت و آقائی

واقعا اگر امید به رسیدن به حکومت جهانی - مهدی علیه السلام - و برقرار شدن نظام امامت در محدوده های کشوری و منطقه ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت فقهاء عادل نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد. این آزمایش هایی که بشر از رژیم های گوناگون کرده و این که به هر رژیمی روی می آورد، آن را بر آورده خواسته های واقعی خود نمی بیند، موجب می شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی - سلام الله علیه - بخواند جمعیت های محروم و گروه های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند، و حکومت الهی را به جای تمام این حکومت های گوناگون از جان و دل بپذیرند.

[صفحه ۵۹]

چنان که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که هنگامی حکومت مهدی - علیه السلام - اعلام و برقرار می شود که تمام حکومتها و رژیمها را بشر امتحان کرده باشد، و ناتوانی ها و نارسائی ها و مفساد و معایب آنها را

دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده باشد. متن روایت این است: لن یبق اهل بیت لهم دوله الا و لوا قبلنا حتی لا یقول احد و انا لو ولینا لعدلنا مثل هولاء [۵].

بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم‌ها و مکتبهای گوناگون مایوس شدند، دعوت الهی مهدی - علیه السلام - را از جان و دل می‌پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رعب و موید به نصر خدا است بر می‌خیزند و مستکبران را از صحنه مداخله در امور جوامع بشری برکنار می‌نمایند. و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می‌شود و مهدی موعود که علائم و نشانی‌ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می‌فرماید و عالم را پر از عدل و داد می‌کند:

[صفحه ۶۰]

فیملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا [۶].

در اینجا سخن را در این رساله به پایان می‌رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت‌جو را به کتاب‌های محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد - صلوات الله علیهم - ارجاع می‌دهیم، فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید در خاتمه این رساله جواب می‌دهیم: پرسش این است که آنچه

گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام - علیه السلام - در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوا، وجود داشته باشد، اما در صورتی که سلسله حجج الهیه به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر از او آغاز گردد، سائر اجزاء عالم، قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟ پاسخ اینکه: اولاً بر حسب بعضی از توجیها که یاد آور شدیم، حتی اگر

[صفحه ۶۱]

شخصی که اکمل و اشرف کاینات است و وجود جهان وابسته به او است بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزاء عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سائرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود و به قول خاقانی همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل را طی کرد، دلیل بر کمال او است، خاقانی گوید:

اگر چه بعد همه در وجودش آورد

وجود آخر او بر کمال او است گوا

نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم

نه معنی از پس اسما همی شود پیدا

نه روح را پس ترکیب صورت است نزول

نه شمس را از پی صبح صادق است ضیاء

و ثانیاً بر حسب اخبار معتبره، انوار پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - پیش از همه خلق شده اند [۷].

[صفحه ۶۲]

و اول ما خلق الله، آن بزرگواران بوده اند، و از حضرت مولی امیرالمومنین - علیه السلام - نقل شده است که فرمود: کنت مع الانبیاء سرا، کما کنت مع محمد - صلی الله

روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل و ان من شیعتہ لابراہیم [۹] وارد شده نیز بر این دلالت دارند که انوار خمسه طیبه و سائر ائمه معصومین - علیهم السلام - پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده اند، و بعضی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل الله - علیهم السلام - به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوائج مهم و شتاید متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده اند، و یکی از نکته ها و اسرار اینکه عیسی - علی نبینا و آله و علیہ السلام - با آن مقام کلمه الهی و روح الهی، بر حسب اخبار متواتره که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، به حضرت مهدی - ارواحنا فداه - در نماز اقتدا می کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت است که باید حتی مثل عیسی به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید. و موید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - است که فرمود: لو کان موسی حیا لما وسعه الا اتباعی [۱۰] و حدیث آدم و

[صفحه ۶۳]

من دونه تحت لوائی و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لمعه روی او

شب قدر تازی ز گیسوی او

چو سازد لوای خلافت بلند

در آرد سر عاصیان در کمند

نهالی است از گلشن اصطفای

ثمر بخش اصحاب صدق و صفا

سرشته به آب کرامت گلش

محیط علوم

لدنی دلش

مه رایتش ثالث ماه و خور

ز عدلش شود جمله آفاق پر

چو گردد به محراب این مقتدا

کند پور مریم بدو اقتدا

و چون در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطائف و مطالبی که علماء اهل تحقیق فرموده اند، سخن بگوئیم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی و امامت کبری، حضرت بقیه الله، صاحب العصر و ولی الامر، حجه بن الحسن العسکری، و کلیه شیعیان و مومنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی امر - کل ارواح العالمین له الفداء - و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولی دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می دهیم:

[صفحه ۶۴]

دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد

نه کشی به تیغ هجرت، نه بوصل می رسانی

نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر

برون کنیدم از این در آیم از در دیگر

من ار چه هیچ نیم هر چه هستم آن توام

مرا مران که سگی سر بر آستان توام

و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت الله والد، که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می کنم:

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی

سر حلقه جن و انس، سر دفتر دانائی

در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پائی



ای پادشه خوبان، داد از غم تنهائی

دل بی تو بجان آمد، وقت است که باز آئی

ای عشق تو اول فرض، در مذهب اسلامی

جان می دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی

صحرای تجلی

را، از مهر بنه گامی

ای درد توام درمان، در بستر ناکامی

وای یاد توام مونس، در گوشه تنهائی

امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد

عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد

باز آ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد

مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبائی

[صفحه ۶۵]

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و زين الارض بطول بقائه و اجعلنا من انصاره و اعوانه و المجاهدين بين يديه و صل عليه و على آباءه الطاهرين. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين ۲۳ ربيع المولود ۱۴۰۱ لطف الله صافی

پاورقی

[۱] حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر صافی در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است: الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه الله بیده.

[۲] سوره بقره، آیه ۳۰.

[۳] سوره قصص، آیه ۸۳.

[۴] سوره حج، آیه ۴۱، حاکم حسکانی، که از علماء بزرگ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل که اخیراً به همت یکی از علماء پر تلاش و مخلص با تحقیق و تعلیق چاپ شده است و در آن در رابطه با فضائل اهل بیت - علیهم السلام - ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث، که حدیث ۵۵۵ کتاب می باشد، از فرات مفسر معروف مسنداً از حضرت باقر - علیه السلام - روایت کرده است که ابی عبیده حذاء پرسش کرد: چگونه صاحب الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ این آیه شریفه را قرائت فرمود

و فرمود: اذ رايت هذا الرجل منا فاتبعه فانه هو صاحبه يعنى: وقتى مردى از ما را ديدى كه برنامه اى را كه اين آيه اعلام مى كند اجرا مى نمايد، او را پيروي كن كه همان صاحب الامر است. و در حديث ۵۵۶ از همان فرات مسندا از ناب زيد بن علي بن الحسين - عليهم السلام - روايت كرده است كه گفت: اذا قام القائم من آل محمد يقول: يا ايها الناس نحن الذى وعدكم الله فى كتابه: الذين ان مكناهم فى الارض الايه يعنى: وقتى قائم آل محمد - عليهم السلام - قيام مى نمايد مى فرمايد: اى مردم مائيم آنان كه خدا شما را در كتابش وعده داده است. الذين ان مكناهم فى الارض.

[۵] اكنون مصدر اين حديث شريف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جديد است لذا حديث ديگرى را كه در منتخب الاثر ص ۳۰۸ - از ارشاد شيخ مفيد نقل نموده ام و در كتاب غيبت شيخ طوسى (ص ۲۸۲، طبع مطبعه نعمان نجف اشرف) و بحار الانوار علامه مجلسى (ج ۵۲، طبع جديد، ص ۲۸۲) نيز روايت شده است نقل مى نمائيم متن حديث به روايت غيبت شيخ طوسى، از حضرت باقر عليه السلام، اينست: دولتنا آخر الدول و لم يبق اهل بيت لهم دولة الا ملكوا قبلنا لثلا يقولوا اذا راوا سيرتنا: اذا ملكنا سرنا مثل سيره هولاء و هو قول الله عز و جل: و العاقبه للمتقين.

[۶] راجع به عدل و قسط و جور و ظلم بر حسب تحقيق و مطالعاتى كه اين جانب نموده ام هر كجا عدل و قسط در كنار

هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتا یا حکما قابل تقسیم و توزیع باشد و مراد از عدل اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است چنانکه مراد از جور جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی عدالتی و ترک میانه روی و لذا اطلاق ظالم به خائن و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جائز، چنانکه اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت.

[۷] این احادیث را - خصوصا در مورد پیغمبر اکرم، صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین، علیه السلام - اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبیه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبدالله بن احمد و ابن عبدالبر و خطیب و ابن مغزلی و ابن عساکر و ابن حجر

و رافعی و محب طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح... در تفسیر الدر المنثور سیوطی و روح المعانی آلوسی و نیز به تاریخ ابن عساکر ج ۱ ترجمه امیرالمومنین - علیه السلام - ص ۱۵۱، ح ۱۸۵ و ۱۸۶ و کفایه الطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵، و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵ و مناقب ابن مغزلی، ص ۱۳۰ و فرائد السمطین، ج ۱، ب ۱۰، ص ۳۶، ح ۱ و ب ۲، ح ۵، ص ۴۱ و ح ۶ و ۷، ص ۴۲ و ۴۳ و ح ۸، ص ۴۴ و کتاب های دیگران مثل سیوطی و ابن ابی الحدید و صفوری. و اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و امیرالمومنین - علیه السلام - بر حسب کتاب های معتبر عامه و خاصه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب عبققات و جلد ۴ خلاصه آن - که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید.

[۸] و در کتب عامه است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - به امیرالمومنین - علیه السلام - فرمود: کنت مع الانبیاء سرا و معی جهرا یعنی: تو در سر و پنهان با پیمبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار خلاصه العبققات، ج ۴، ص ۹۱.

[۹] سوره صافات، آیه ۸۳.

[۱۰] حافظ ابونعیم در دلائل النبوه نقل کرده است که عمر بن الخطاب گفت: خدمت رسول الله

- صلی الله علیه و آله - رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود، و الذی نفسی بیده لو ان موسی کان حیا الیوم ما وسعه الا ان یتبعنی یعنی: سوگند به آن که جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز اینکه متابعت مرا نماید وظیفه نداشت. و چه نیکو است این شعر:

و انی و ان کنت ابن آدم صوره

فلی فیه معنی شاهد بابت.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

